

تحليل انيميشن ويوو

Vivo



نوشته ی سید حمید رضا زاده
ویراستاری: سمیه صادقی

ماجراجویی، کمدی، خانوادگی، موزیکال
کشور سازنده ایالات متحده، CA، US
به کارگردانی مشترک کرک دمیکو و براندون جفوردز
محصول کمپانی سونی پیکچرز - انتشار ۲۰۲۱
درجه بندی (PG): با نظارت خانواده
مدت زمان: ۹۵ دقیقه

آندرس سال‌ها قبل، از مارتا که عاشقش بود دورافتاده؛ و حالا با یک کینکاجو به نام ویوو، برای مردم کوچه و خیابان می‌خواند و می‌نوازد و از این راه، پولی به دست می‌آورد. آندرس پیر اکنون نوازنده‌ای خیابانی است و مارتا، ستاره‌ای!

جریان آرام زندگی آندرس و ویوو، با نامه‌ای از مارتا تغییر می‌کند: مارتا از آندرس دعوت کرده تا در آخرین اجرایش، او را همراهی کند. آندرس را شور برمی‌دارد. مارتا فردا شب به روی صحنه می‌رود و آندرس برای سفر آماده می‌شود؛ و همان شب می‌میرد.

آندرس آن روزها نتوانسته بود احساسش را به مارتا بگوید؛ و بعد از جدایی، عشق و اندوهش را به یک ترانه تبدیل کرده بود ولی آن را هم برای مارتا نفرستاده بود. می‌خواست از این فرصت استفاده کند و عشق فروخورده‌اش را با نشان دادن این کاغذ، به مارتا نشان بدهد.

حالا ویوو می‌خواهد کار ناتمام آندرس را تمام کند و در این راه با گبی همراه می‌شود. گبی مثل عمویش آندرس، عاشق موسیقی است و مثل او، دورافتاده از معشوق، محروم از پدرش.

ویوو و گبی به یک ماجراجویی پرخطر کشیده می‌شوند تا «آن کاغذ» را به دست مارتا برسانند؛ مارتایی که الان از خبر مرگ آندرس، از پا افتاده است...





۱) وقتی در حال تماشای انیمیشن ویوو بودم، با خودم فکر می‌کردم: آیا نباید چشمانِ پرسشگرم را ببندم و فقط با ماجرا همراه شوم؛ بخندم، سرگرم شوم، ... و یک ساعت بعد بروم پی کارم؟ اینکه تحلیل کنم، شاید یعنی: در این انیمیشن دنبال چیزی بگردم... باید بگردم؟ اینکه تحلیل کنم، شاید یعنی: اثرش را بر خودم، یا دخترم، بکاوم... باید بکاوم؟ خب؛ بگردم و بکاوم و چیزی بنویسم! که چه؟ که شما بخوانید؟ بخوانید که چه شود؟ می‌خواهید تصمیم بگیرید که آن را تماشا کنید یا نه؟ واقعاً؟ می‌خواهید چیزی یاد بگیرید؟ جدّاً؟

۲) وقتی از تماشا فارغ شدم، داشتم لابه‌لای اتفاقات جورواجور انیمه، دنبال چیز دندان‌گیری می‌گشتم که... یک دفعه به یاد «روح» افتادم. انیمیشن «روح» را که دیدم خوشم نیامد! کلیشه بود. ویوو بدتر! عشق می‌برتت به اوج؛ نمی‌ذاره کنی سقوط! اگر شدی گرفتار؛ بهت نشون می‌ده راه! و جدای از کلیشه‌گویی شدید و (برای من) آزاردهنده، داستان‌پردازی ضعیف هم نمی‌گذاشت با ماجرا همراه شوم.

مثلاً آندرس درباره‌ی معشوقش می‌گوید: "وقتی تو رفتی خالی و پوچ شدم". ولی شما این را در کجای آندرس می‌بینید؟ من که ندیدم! آخر چطور می‌توانید این پوچی را احساس کنید؟ آندرس عاشق پیشه، پس از جدایی از معشوق، آهنگی غمگین نوشت و در صندوق گذاشت؛ همین. (برخلاف گبی، که فقدان پدرش در او قابل لمس است؛ می‌توانید بار سنگینِ مرگِ پدرش، را بر او حس کنید. اساساً گبی، برای من جالب‌ترین شخصیت این داستان بود.)



و اصلاً درک نمی‌کنم این جدایی چطور این همه سال ادامه پیدا کرده! و دیگر اینکه اصلاً ابراز عشق در آن موقعیت، چطور می‌توانست جلوی موفقیت مارتا را بگیرد؟ و این فداکاری از طرف عاشق پیشه‌ی ما چه معنایی داشت؟ بیشتر به «دست و پای خود را گم کردن» شبیه بود تا «از خودگذشتگی». (مشخص است که من اینجا رفتار شخصیت را تحلیل نمی‌کنم؛ مشکل من با داستان پردازی است.)

یا آنجا که آندرس مرده و ویوو هنوز مرگ او را درست مزه‌مزه نکرده و دارد دنبال «آن کاغذ» می‌دود، چرا دنبال نشانه می‌گردد؟

یا وقتی مارتا از ماشین پیاده می‌شود و یکی از علاقه‌مندان، می‌خواهد از او امضا بگیرد، چطور سراغ همکار قدیمی را از او می‌گیرد که سال‌هاست هیچ پیوندی با او ندارد؟

اینها هیچ‌کدام با جریان داستان جور در نمی‌آید!

گویا قرار است در این انیمیشن شاهد یک زیبایی پوچ باشیم؛ رنگ‌ها، آهنگ‌ها و واژه‌هایی نه چندان پراز معنا!

بعد از اینکه چند روز روی این انیمه فکر کردم، تحلیل‌هایی که در اینترنت بود را خواندم؛ یک جمله‌ی قوی پیدا کردم به نقل از مایا فیلیپس در نیویورک تایمز:

«انیمیشن ویوو با وجود آغاز پرشور و پایان دلچسب خود، در ادامه داستان به طرز عجیب، درگیر کلیشه‌های می‌شود.»

۳) سه جای این انیمیشن را بیشتر دوست داشتم:
 اول: آغاز داستان با اجرای خیابانی آندرس و ویوو؛ که در کنار یک عشق سوخته و کهنه، می توانست داستان (های) جالبی را بیافریند... که بگمانم به هدر رفت.
 دوم: پایان داستان با اجرای خیابانی گبی و ویوو؛ که به نظرم پایان خیلی جالبی بود. گبی پیوند اجتماعی خودش را از دست داده بود حتی با مادرش. دوستی نداشت؛ بلکه همه را از خود می راند؛ با اینکه از تنهاییش رنج می کشید. می خواست خاص باشد و موهایش را بنفش کرده بود. پدرش را خیلی دوست داشت ولی نتوانسته بود عشقش را به او بروز دهد. و کسی نبود جای خالی پدرش را برایش پُر کند جز موسیقی! موسیقی، قهرمان او باد!
 و سوم: «اینطور» نشان دادن مرگ؛ وقتی می گویم «اینطور»، منظورم دو طور است! طور اول، ساده و پیش بینی ناپذیر بودن مرگ؛ و اینکه از قضا مرگ هم، اینطوری می تواند کمک مان کند پوچی را در زندگی مزه مزه کنیم. هیچ عروسی ای در این دنیا نیست که نتواند به عزت تبدیل شود؛ کمی احساس پوچی نمی کنید؟
 و طور دوم نشان دادن چهره ی مرگ در داستانی کودکانه، اما در پرده.
 ۴) چیز دیگری هم هست که به آن فکر می کنم ولی نمی توانم در این جا جایش دهم؛ که بیشتر به ما بر می گردد نه به این انیمیشن. می خواستم پیرسم آن کلیشه گویی آزردهنده که در این جا دیده می شود، در ما دیده نمی شود؟



منابع:

- برای آشنایی با انیمیشن روح:

(/https://psarena.ir/pixars-soul-review)

(/https://smarteen.ir/soul-animation-review)

(۱۵۳۱۸۸/https://vigiato.net/p)

- فیلمو؛ نقد انیمیشن ویوو

VIVO



VIVO

